

خانواده؛ سنگر اصلی دفاع در برابر بحران رایگانی

مقدمه

Covidivorce یا طلاق کوویدی واژه‌ای است که اخیراً دیکشنری‌های رسمی به لغاتشان اضافه کرده‌اند و در توضیحش نوشته‌اند: نوعی از طلاق که در اثر مسائل پیش‌آمده مربوط به کروناویروس در دنیا رخ می‌دهد؛ طلاق که به گزارش یورونیوز اولین موردش را یک زوج نیویورکی در ۲۷ مارس امسال ثبت کردند و بعد هم چین و فرانسه تحت‌عنوان یک بحران درباره‌اش ابراز نگرانی کردند. چند هفته بعد دولت فرانسه با اعلام این‌که در پی قرنطینه خانگی خشونت خانگی رشد ۳۲ درصدی داشته است هتل‌هایی را برای اسکان قربانیان این نوع خشونت اختصاص داد و در نهایت دبیرکل سازمان ملل در پی جهانی‌شدن این بحران خواستار حمایت از زنان و کودکان در دوران قرنطینه شد. اکونومیست نیز از آمریکا این‌گونه گزارش می‌دهد که اگرچه جرایم دیگر در این ایام پایین آمده اما جرایم خانگی افزایش معناداری داشته است. این خبرها نمونه‌های محدودی از هزاران خبر و اظهارنظر و ابراز نگرانی در این حوزه است که این روزها در پایگاه‌های خبری و خبرگزاری‌های رسمی می‌چرخد و این گمانه را در اذهان تقویت می‌کند که: کرونا بنیان خانواده‌ها را به چالش کشیده است.

کرونا مقصر نیست

اگرچه با وجود بحران‌های اقتصادی پیش آمده در پی اپیدمی و خانه‌نشینی اجباری خانواده‌ها بدیهی است که معضلات خانوادگی نیز تشدید شوند اما خطاست اگر گمان کنیم بحران جهانی خانواده رهاورد کرونا برای زندگی انسانی است و در چند ماه اخیر خلق شده است. آنچه که می‌بینیم محصول فروپاشی نه‌چندان پنهانی است که از چندین دهه قبل آغاز شده و حالا فقط فرصت بروز بیشتر یافته است. فرانسه که اکنون از تشدید خشونت‌های خانگی در پی قرنطینه نگران است همواره یکی از بالاترین نرخ‌های خشونت خانگی را در اروپا داشته است. به گزارش یورونیوز هر ساله در این کشور چیزی در حدود ۲۱۹ هزار زن با خشونت مواجه می‌شوند و هر سه روز یک زن به دست همسر یا شریک زندگی‌اش کشته می‌شود. البته که بحران تنها مختص به فرانسه نیست. اتحاد ملی مقابله با خشونت خانگی (NCADV) در یک گزارش تکان‌دهنده اعلام کرده است که در ایالات متحده آمریکا در هر دقیقه بیست زن در خانه آزار جسمی می‌بینند و این آمار در سال به بیش از ده میلیون می‌رسد و از هر ۱۵ کودک یک نفر شاهد عینی این خشونت است. نرخ جرائم خشونت‌آمیز جدی در کودکان و نوجوانان آمریکا چیزی در حدود ۲۱۵ هزار فقره

گزارش شده است. در بررسی‌های پژوهشگران آمده که مهم‌ترین عوامل مؤثر در بروز و افزایش جرائم کودکان و نوجوانان والدین سواستفاده‌گر، طلاق والدین، خانواده‌های تک‌والدی، روابط ضعیف والد و فرزندی، عدم کنترل و نظارت صحیح بر کودکان و ... گزارش شده است که تماماً در دایره خانواده معنا می‌شود و همچنین در اغلب انواع جرم کودکان، درصد کودکانی که با خانواده زندگی نمی‌کنند بیش از آن‌هایی بوده است که در خانواده سکونت دارند. در واقع این بحران در خانواده است که بحران‌آفرینی در جامعه را با خود آورده است.

ریشه بحران کجاست؟

ممکن است توهم شود که این بحران‌های خانوادگی هزینه‌ای است که انسان عصر حاضر برای مدرن شدن پرداخته و برای ساختن تمدن جدید چاره‌ای جز خروج از بافت سنتی نداریم و خانواده نیز یکی از نهادهایی است که باید از سنت پیشین خود عبور کند. اما انتقال فرهنگ و ساخت تمدن بدون نهاد خانواده ممکن نیست. زیگموند باومن (Zygmunt Bauman, ۱۹۲۵) صاحب نظریه مدرنیته سیال در کتاب عشق سیال خود توضیح می‌دهد آن مفهوم از مدرنیته که بشر به دنبال آن بود هرگز رخ نداد و آنچه پیش آمد انحرافی از آن ایده اصلی است که دنیایی از تضادها را ایجاد کرده است و روابط انسانی و خانوادگی نیز از این تضادها در امان نمانده‌اند. او معتقد است با سرمایه‌ای شدن همه چیز و میل به آزادی مفرط، تعهد بلند مدت در روابط عاشقانه را ملال‌آور کرده و افراد نگران هستند روابط پایدار آزادی‌های آن‌ها را محدود کند. از همین رو تعهدات نیز مانند هر چیز دیگری باید آغاز و پایانی داشته باشند پس به محض اینکه پیوندها بخواهند آزردهنده شوند می‌توان آن‌ها را گسست. او در ادامه توضیح می‌دهد که در چنین شرایطی حتی به فرزندآوری هم با نگاه مصرفی نگرسته می‌شود و اگر صرفه نداشته باشد از میزان آن کاسته می‌شود. او فرهنگ مصرفی اکنون را با فرهنگ ساختن در گذشته مقایسه می‌کند و در نهایت تنها راه برون‌رفت از وضعیت سیال رو به زوال اکنون را بازگشت از مصرف خانواده به ساختن خانواده می‌داند. در غیر این صورت ممکن نیست جامعه‌ای ساخته شود.

چنین تحلیلی در نهایت منجر به تجویز بازتعریف روابط انسانی در دنیای مدرن می‌شود که باید بیش از هر چیز نگاه مصرفی را از خانواده بزدايد و با بازگشت به محبت و مودت پیوندهایش را از نو بسازد.

چه باید کرد؟

انقلاب اسلامی ایران به مثابه احیاگر زیست‌جهان دینی در عصر مدرن نگاه دیگری به خانواده دارد. در این نگاه جامعه و خانواده نمی‌توانند جدای از یکدیگر مسیر تعالی خود را بپیمایند. هم‌چنان که بدن انسان از سلول تشکیل شده و نابودی و فساد و بیماری سلول‌ها به‌طور قهری و طبیعی، معنایش بیماری بدن است و اگر توسعه پیدا کند به وضعیت خطرناکی برای کل بدن انسان منتهی می‌شود، جامعه هم از سلول‌هایی تشکیل شده و این سلول‌ها خانواده‌ها هستند. هر خانواده‌ای یکی از سلول‌های پیکره اجتماع است. وقتی این سلول‌ها سالم بودند و رفتار درست داشتند بدنه جامعه سالم خواهد بود. بر همین اساس می‌توان گفت جامعه بی‌خانواده جامعه آشفته و نامطمئنی است که در آن موارث فرهنگی و فکری و عقاید نسل‌ها به یکدیگر منتقل نمی‌شود و تربیت انسان به راحتی و روانی صورت نمی‌گیرد.

البته نباید این تلقی صورت بگیرد که خانواده فقط بستر تربیت نسل است. در یک خانواده سالم نه فقط فرزند بلکه مرد و زن نیز در فرآیند تربیت قرار می‌گیرند و چنین نیست که فقط اندوخته‌های قبل از ازدواج خود را در تربیت نسل بعد به کار

بگیرند. هویت زن و مرد در این بافت تعریف دوباره می‌یابد و فرزند نیز در ضمن همین همبستگی تربیت می‌شود. به طوری که ثمره این اجتماع سه عنصری در جامعه سرریز شود. به همین علت آیت‌الله خامنه‌ای در تعریف خانواده از تعبیر قرآنی کلمه طیبه بهره می‌گیرد. تفاوت طیبه و پاکیزه در این است که طیبه علاوه بر پاک بودن پاکی را به اطراف خود سرایت می‌دهد.

جهان انسانی میدان مبارزه با موانع برای رسیدن آرزوهای طبیعی انسانی است و جهان مدرن تراحم‌ها و اضطراب‌های این میدان را نیز دوچندان کرده است و همین آشفتگی نیاز به یک پناهگاه را بیش از گذشته ضروری می‌کند. انسان موحد سکنی‌گزیده در این عالم، در بستر خانواده ابتدا آرامش و سکونت یافته و سپس ثمره آن را به جامعه منتقل می‌کند. در نگاه اسلامی چنین حالتی ایده‌آل یک خانواده است و ساخت تمدن اسلامی نیز از همین مسیر عبور می‌کند.

حفظ بستر خانواده اولاً نیازمند این است که سه عنصر اصلی‌اش یعنی زن و مرد و فرزندان، جامعه و قانون به آن احترام بگذارند. این که می‌بینیم وضعیت خانواده در جوامع امروز غربی به نقطه بحران می‌رسد بیش از همه محصول کوچک شمردن این نهاد و تبدیل آن از یک امر مستمر بادوام به یک کالای مصرفی گذراست. بدیهی است جامعه‌ای که در آن خانواده بلرزند پایه‌های مدنیت به لرزه در خواهد آمد.

از مهم‌ترین محصولات مدرنیته برای نهاد خانواده جابجایی نقش‌های عناصر آن است که لاجرم تضییع حقوق طرفین را به دنبال داشته است. فرقی ندارد زن باشد یا مرد و یا حتی فرزند. حقوق و تکالیف تک‌به‌تک این عناصر در خانواده و نقشی هر یک ایفا می‌کنند تعیین‌کننده شاکله خانواده است. وقتی به هر دلیلی مادری امکان فعلیت کامل نمی‌یابد یا پدری با فروکاسته شدن به عامل اقتصادی در تمام ابعاد خود بروز نمی‌کند و فرزندان پیوند کامل با والدین خود نمی‌یابند خانواده در مسیر سراسیمگی قرار می‌گیرد و در مواقع بحرانی تزلزل خود را نمایان می‌کند. برعکس اگر همه عناصر در جای خود به بهترین نحو نقش ایفا کنند هیچ شرایطی نمی‌تواند بنیان چنین خانواده‌ای را به چالش‌های برگشت‌ناپذیر بکشد.

کرونا یک سنگ محک است

یکی از نمونه‌های عینی نقش خانواده در شرایط بحران، اپیدمی کرونا است. در حالی که بسیاری از کشورهای غربی مدعی مدرنیته نهاد خانواده در بحران اخیر لرزیده است در کشور ما که خانواده، با تمام تغییرات در سال‌های اخیر، همچنان نبض تپنده جامعه است، تجربه دیگری رقم خورده است. نقش پررنگ خانواده در حفظ آرامش موجب شده تا علی‌رغم همه فشارهای روانی، زندگی در جریان باشد. علاوه بر این ورود فعالانه خانواده‌ها بدر تیمارها و قرنطینه‌های خانگی توانست تا حد زیادی بار سنگین نهادهای درمانی را کاهش داده و از آشفتگی روزهای نخستین بکاهد. قبول مسئولیت تعلیم فرزندان در زمان تعطیلی مدارس که همچنان ادامه دارد و همدلی با متولیان آموزش در کشور باعث شد آموزش و پرورش بحران نیمه‌کاره ماندن تحصیل را پشت سر بگذراند و برخلاف بسیاری از کشورها که مجبور شدند اعلام کنند سال تحصیلی باید مجدد تکرار شود، این دوره تحصیل نیز با تمام سختی‌ها به پایان رسید. این‌ها همه مشتهایی نمونه از خروار اثرات مثبت خانواده‌مداری در جامعه ایرانی است که نشان می‌دهد باید توجه به نهاد بسیار بیشتر شده و این سبک زندگی به‌عنوان الگو به جهانیان نیز معرفی شود.